سبک و شیوه آیین زاد روز، نام گذاری، پرورش و تعلیم و تربیت در متون حماسی طبیعی

راضیه فولادی سپهر[1]

چکیده

مقاله حاضر، با جستجو و کنکاش در برترین آثار حماسی منظوم و منثور ایران و جهان، به دلیل اهمیت و گونه گونی مراسم و آیین‌های پهلوانی و پادشاهی به موضوع تولد، آیین زاد روز، نام‌گذاری، پرورش و تعلیم و تربیت پرداخته و در صدد تبیین کیفیت و جزئیات قابل ملاحظه و هدفمند آن برآمده است. تولد، با آغاز در تناسب است و آغاز زندگی، در روند جریان و کیفیت آن بی تأثیر نخواهد بود. چگونگی آغاز زندگی بزرگان حماسه که همواره مورد توجه عام و خاص بوده‌اند و روشن شدن نکات مفهومی باریک رسوم در ملل مختلف می‌تواند پشتوانه فرهنگی غنی هر ملتی را بنمایاند. بنابراین مقاله حاضر سعی دارد به طور شفاف جنبه‌های مرتبط با این مقوله را آشکار سازد.

کلید واژه‌ها: حماسه، طالع بینی، تولد، آیین نام گذاری، تعلیم و تربیت

1 - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران.

مقدمه

از دیرباز، آگاهی و شـناخت هر قوم از فرهنگ و نوع زندگی اجداد و گذشـتگان خویش، بسـیار مهم بوده اسـت. لذا یکی از روش‌های پی بردن به اندیشه‌های قومی قبیله ای، بررسـی آیین‌ها و رسـوم مختلف آنها بوده اسـت. همان گونه که دکتر صفا در پیشـگفتار حماسه سـرایی اشاره نموده اند: حماسه تجلی گاه تمدن و یا قسمتی از تمدن یک ملت اسـت. (ص۳۰) از همین روی بررسی آیین‌ها و مراسم ملل مختلف ما را به شـناخت نوع نگرش و جهان بینی آنها هدایت می‌نماید. لذا این مقاله با کنکاشی هرچند مختصر سعی دارد ریشه‌ها و اشتراکات سنتی و قدیم ملل باستانی را استخراج کرده و مقدمه‌ای برای مطالعه دقیق تر پیش روی اهل تحقیق و دانش پژوهان قراردهد. بدین منظور آغاز بحث از طالع بینی فرزندان پیش از تولد و سپس زادروز و جشن و آیین‌های سنتی و نام گذاری بر طبق رسوم رایج متناسب با اندیشه‌ها و آرمان‌های قومی قبیله‌ای پرداخته شده و بعد از آن بحث پرورش و آموزش شخصیت‌ها و چگونگی آن بررسـی شده است. این جسـتجو، فرهنگ ایران باستان، و یونان و هندوستان را مورد مطالعه قرار داده و از هر یک برترین و اصیل ترین متون را برگزیده است.

پیش از تولد- طالع بینی

پیشـگویی و طالع بینی از ویژگی‌های برجسـته متون حماسی است اما نکته مهم، چگونگی برخوردی است که پس از شناخت طالع خوب یا بد نوزاد، صورت می‌گرفت. مثلاً در اسکندر نامه آمده:

شـناسندگـان بـرگرفتند سـاز ز دور فـلک بـاز جـستند راز
بـه سیـر سپهر انـجمن سـاختند تـرازوی انـجم بـر افراختند
اسـد بـود طـالع خداوند زور کـزو دیـده دشـمنان گـشت کـور

...در احـــــکام هفت اخـــتر آمد پدید کـــه دنیـــا بـــدو داد خـــواهد کـــلید
(نظامی، ص۴۷)

بررســـی طالع نوزاد تأثیر فراوانی بر پرورش او پس از تولد داشـــته و این موضوع اعتقاد عمیق پیشـــینیان به احکام منجمان و تأثیر افلاک بر سرنوشـــت آدمیان را نشـــان می‌دهد چنانچه گاه اگر فرزندی خجسته فال یا خجسته روی نبود، پس از تولد، مورد اهمیت قرار نمی‌گرفت (نامه باســتان ج۱،ص۱۰۰) در شاهنامه‌ی فردوسی پس از تولد زال ســـفید موی و ســـفید روی با او چنان می‌کنند که به ســـخن شاعر، مشـــابه آن رفتار از درندگان دیده نمی‌شـــود.(ص۱۰۱) اما این نکته رفتار رایجی در متون حماســـی نیست. چنان که می‌بینیم زال که پدر او را در کودکی از خود رانده، بعد از پیشـــگویی ســـتاره شناســـان راجع به فرزندی که تخمه سام نیرم به دست او تباه خواهد شد (شغاد)، تنها به درگاه الهی متوســـل می‌شـــود و در دعا و مناجات از خداوند، طلب خیر می‌کند و با فرزند بد طالع، زشتی نمی‌کند. (همان، ج۶، ص۲۱۵)

تولد، جشن و آیین زاد روز - تولدهای شگفت

در متون حماســـی گاه شاهد تولدهای عجیب یا حوادث شگرفی هستیم که در زمان زاده شـــدن نوزادی که فرد برجســـته‌ای اســـت رخ می‌دهد. مثلاً تولد فرزند سیاوش در خواب به پیران نوید داده می‌شـــود. (نامه باســتان ،ج۳، ص۱۰۸) در مهابهارت آمده است: ... ناگاه از آفتاب ذره نوری به صورت آدمی به ســـوی کنتی آمد و برو ظاهر شد و خطاب به کنتی گفت: چه می‌خواهی؟ دختر هراســـان شـــد و گفت: عابدی مرا افسونی یاد داده است و من جهت آزمایش آن را خواندم؛ اما آفتاب او را در آغوش گرفت و گفت: هرگز بکارت خود را ازدست نخواهی داد؛ حتی اگر فرزندی از تو به وجود آید. کنتی آبستن شد و در وقت مقرر از وی پسری که زره زرین در بر و حلقه‌های نور در گوش داشت،

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۰۱ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۰۳ ◇◇◇

می‌دهد گزیده شد:

گیاهی که سوزنده کام بود / به روم اندر اسکندرش نام بود،
بمالید بر کام او بر، پزشک / ببارید چندی ز مژگان سرشک
بشد ناخوشی بوی و کامش بسوخت / به کردار دیبا رخش بر فروخت
... چو نه ماه بگذشت بر خوب چهر / یکی کودک آمد چو تابنده مهر
به بالای اروند و بویا برش / سکندر همی خواندی مادرش
به فرخ همی داشت آن نام را / کزو یافت از ناخوشی کام را

(نامه باستان، ج۶، ص۲۵۴)

چون فرزندِ همای را از آب گرفتند، نام کودک را داراب نهادند. (همان، ص۲۳۸) همان گونه که موسی (ع) را از آب گرفتند و نام او را (آب و درخت) (موسی) گذاشتند.

در ذیلِ نام‌هایی که متناسب با شخصیت، منش یا کردار افراد انتخاب می‌شد، می‌توان به نام گذاری فرزندان فریدون در شاهنامه اشاره کرد. (همان، ج۱ صص ۶۶و۶۷)

در مهابهارت آمده است: حاکم ولایت مکدهه برهدرت پسری نداشت نزد برهمنی رفت و او به او انبه‌ای داد و او آن را به دو زنش داد و دو فرزند نصف به دنیا آوردند آنها را دور انداختند دیوزن جرا نام که گوشت و خون آدم می‌خورد، به آن جا رسید. آن دو نصف آدم را برداشت تا بخورد هر دو را برداشت و به زور تمام بر هم زد ناگهان هردو به هم چسبیدند که طفلی درست شد ... آن را به راجه داد و چون جرا آن پسر را پیوند کرده بود او را (جراسنده) نام کردند. و سندهی پیوند را گویند. (ج۱، ص۲۲۳؛ نیز دیرگهه تا ص۱۱۲؛ همان، ص۳۲۸؛ج۳، ص۲۷۳؛ افسانه درونه ج۴ص۳۷) و نیز: درونه به وصیت پدر عمل کرد و خواهر کرپه را که کرپی نام داشت به زنی گرفت و پس از مدتی از درونه پسری آورد و همین که متولد شد آوازی کرد مانند صیحه ی: اچی شروا – اسبی که از دریا برآمده بود– به همین مناسبت اشوتهامن نامیده شد. یعنی پسری که زور و

۲۰۵ ◇◇◇

دایه‌ای عفیف و پر مایه بر می‌گزینند. (ج۶، ص۲۳۶) گاه گروهی از دایگان، کودکی که از پیش قصد برآوردن نژادی گرانمایه از او دارند را می‌پرورانند و در نگهداری از او نهایت دقت را به عمل می‌آورند؛ مثلاً در مورد دختر ایرج. (همان، ج ۱، ص۷۹)

بهرام را چهار زن نژاده و هنرمند می‌پرورند:

ز دهقان و تازی و پر مایگان　　توانگر گزیده گران سایگان
از آن مهتران چار زن برگزید　　که آید هنر بر نژادش پدید
دو تازی دو دهقان ز تخم کیان　　ببستند بر دایگانی میان

(همان، ج۷ ،صص۲۰۷و۲۰۸)

همچنین در شاهنامه، سیمرغ، دایه زال (ج۱ ،ص۱۰۳) و رستم دایه سیاووش است. (ج۳، ص ۱۴)؛ نیز پرورش منوچهر(همان، ج۱،ص۸۰). در مهابهارت، گنجشکی خوش رنگ فرزند راجه را می‌پروراند. (ج۳،ص۱۲۰)

در متون حماسی یونان نیز به الزام وجود پرستار برخورد می‌کنیم:... پرستاری با او همراه بود که کودکی خرد و بی آلایش را در آغوش داشت به سخنی درست نوزادی را. (ایلیاد، ص۱۴۳)

در اودیسه می‌خوانیم: اوریکله او را بیش از هر پرسته‌ای دیگر گرامی بود، زیرا وی در آن هنگام که تلماک کودکی خرد بود، او را دایه و پرورنده بود. (ص۲۱)

بروز استعداد ذاتی بزرگان حماسه، به خاطر نژاد برتر

در متون برجسته حماسی شاهدیم که گوهر خدادادی و استعداد ذاتی بزرگان حماسی از بدو تولد و پس از رشد و بالیدن آنها به گونه‌ای متمایز از همسالان نمود می‌یابد. از این منظر اغلب بزرگان حماسه‌های ملل مختلف با یکدیگر همسانی دارند. در شاهنامه فردوسی می‌خوانیم:

چـــو شـــد هفت سـاله گو سرفراز هنـــر بـــا نـــژادش هـــمی گفـــت راز
ز چـــوبی کـــمان کـرد و از روده زه ز هـــر ســـو برافـــگند زه را گـــــره
ابـــی پـــر و پیـــکان یکی تیر کرد به دشـت اندر، آهنـــگ نخـــچیر کـــرد
چـو دهساله شد گشت گردی سترگ به خـــرس و گـــراز آمد و زخم گرگ
وز آن جـــایگه شـــد به شیـرو پلنگ همـــان چـــوب خمـــیده بد ساز جنگ
(ج۳،صص۱۰۹- ۱۱۰وج۶ ،ص۲۱۶)

چـــو بالید و ســـالش ده و پنـــج شد بـــزرگی و فـــرهنگ را گنـج شـــد
(گرشاسب نامه،ص۴۲)

بدون این که گزارشی از آموزش و تعلیم به گیل گمش دیده شود از زورمندی‌ها و توانمندی‌های ممتاز او یاد شده است.(ص ۲۵)؛و (ایلیاد، ص ۱۱۶) و با وجود این که گاهی نژاد فرزند از خود او یا ســایرین پنهان داشــته می‌شد، رشــد فرا طبیعی او، خودنمایی می‌نمود و نژاد ممتاز او را آشکار می‌کرد. پی‌نوشت ۲

بنابراین پیداست که اهمیت نژاد در متون حماسی از چه جایگاه والا و ویژه‌ای برخوردارست:

چو بشنید پـــیران بخندیـد و گـــفت: نمـــاند نـــژاد و هـــنر در نـــهفت
(نامه باستان، ج۳، ص۱۱۰)

ســهراب که خود را از همســالان برجســته تر و متمایز می‌یابد جویای نژاد خود می‌شود (همان، ج۲، ص۱۱۷)

کیخســرو که نزد شبانان کوه قلا بزرگ شده و تحت آموزش‌های رزمی و پهلوانی قرار نگرفته به واسطه گوهر ذاتی خود متمایز است. (همان، ج۳ ،ص۱۰۹)

بالیدن فرا واقعی و غیر طبیعی بزرگان حماسه

در اکثر موارد برای بزرگان حماســه رشــدی فرا طبیعی و شگرف که از شگردهای

بزرگ نمایی‌های رایج در حماسه است دیده می‌شود: (گرشاسب نامه ص۴۹) ؛ (شرفنامه ،ص۴۷)

به رستم همی داد ده دایه شیر — که نیروی مردست و سرمایه شیر

چواز شیر آمد سوی خوردنی — شد از نان و از گوشت با برتنی

بدی پنج مرده مر او را خورش — بماندند مردم از آن پرورش

(نامه باستان ج۱، ص۱۵۴)

به روز نخستین چو یک ماهه بود — به یک مه چو یک ساله بالا فزود

(گرشاسب نامه، ص۴۹)

تأثیر نژاد و شباهت نوزاد به پدر یا نیاکان در پرورش

شباهت نوزاد به پدر یا نیاکان از مشخصه‌های رایج و آشکاری است که در تمام متون حماسی وجود دارد. تأکید بر این شباهت و تکرار فراوان آن در متون حماسی ملل مختلف، بیانگر اهمیت فوق العاده گوهر و نژاد است که شاخصه‌ی برجسته پهلوانی و پادشاهی است.

شاپور با دختر مهرک نوشزاد ازدواج می‌کند و کودک آنها بسیار شبیه به نیای اوست:

تو گفتی که باز آمد اسفندیار — وگر نامدار اردشیر سوار

(همان ص۱۳۵وص۹۸)

حتی وقتی هویت نوزاد آشکار نیست هم نژاد متمایز پنهان نمی‌ماند. مثلاً وقتی گازر و همسر او داراب را از آب می‌گیرند، متوجه می‌شوند که نوزاد به دیدار مانند اردشیر است.(همان، ج۶، ص۲۳۸)

این شباهت درمورد فرزند دختر هم وجود دارد چنان که دختر ایرج کاملاً شبیه اوست.(همان، ج۱، ص ۷۹)

شباهت پسر بهمن به پدرش: (همان، ج۶، ص۲۳۷)؛ شباهت سهراب به پدر: (همان،

۲۰۹ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۱۱ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۱۳ ◇◇◇

نبوده بلکه آموزش‌های اخلاقی نیز در قالب پند و اندرز ارائه می‌شـــده که گاه شباهت گونه‌ای به وصیت می‌یابد:

بنـــوش و بناز و بیـــاز و ببـــخش مـــکن روز بر تـــاج و بر تـخت دخش
(نامه باستان ج۷، ص۱۶۶)

... آن چه مادر و پدر و پیر بگوید اگرچه همه برخود ناخوش بیابد، اما می‌باید کرد. و ورزش و علم تیراندازی از دســت نباید داد و احکام بید و ســلطنت و عدل و علم دین و مســایل آن و نحو و صرف که در هندوی بیاکرن گویند و علم نغمه و تواریخ گذشته هر روز می‌باید شنید. (مهابهارت، ج۴، ص۱۲۹)

و خویشان و برادران و اقربای خود را عزّت باید داشت. و در خور استعداد خود عبادت و خیرات باید کرد و خاطر همیشه بر نیکی و عمل خیر مایل می‌باشد. (همان، ص۱۲۹)

.. گفت:ای فرزند! تو را به خدا می‌ســپارم و وصیــت می‌کنم که از کار خود غافل مباش پیوسته در یاد خدا باش و هر کاری که بکنی می‌باید که غرض تو از آن رضای آفریدگار بوده باشد. زنهار، برای نفس خود هیچ کاری نکن که نفس آدمی را به بدی وا می‌دارد می‌باید که سخنان بزرگان را کاربند شوی و از قول دونان و نفس پرستان،دور باشی. (همان،ص۴۲۸)

این میان، آنچه قابل توجه اســت فصل ویژه‌ای ست که در شاهنامه از اندرز کردن شاپور به اورمزد دیده می‌شود که بیانگر اهمیت توصیه‌های اخلاقی است.

تـــو بیدار باش و جـــهاندار بـــاش ابـــا داد هـــمواره ســـالار بـــاش
نـــگر تا به شـــاهی نـــداری امیـــد بخـــوان روز و شـــب دفترِ جـــمشید
بـــجز داد و نـــیکی مـــکن در جهان پـــناهِ کـــهان بـــاش و فرّ مهـــان
به دینـــار کـــم ناز و بخشـــنده بـاش هـــمان داد ده بـــاش و فـرخنده باش
مـــزن بر کـــم آواز بـــانگِ بـــلند چـــو خواهی که بـــختت بـــود یارمند

۲۱۵ ◇◇◇

نتیجه

پس از پی گیری روند زندگی شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار حماسی و بررسی آیین‌های ملل مختلف که نمایانگر اندیشه و نگرش غالب بر آنهاست، نکات قابل ملاحظه‌ای از مشترکات و گاه تمایزات آشکار می‌شود که همگی بیانگر چگونگی پیوند یا عدم پیوند رشته‌های سنتی و فرهنگی است. در این مقاله، با در کنار هم قرار دادن مشترکات و اختلافات رسوم، این نتیجه قابل تأمل حاصل می‌شود که گویا غالب فرهنگ‌ها در سرزمین‌های گوناگون از یک پیشینه استوار و یک انسجام عقیدتی و نوعی یکسانی و همسانی برخوردار بوده‌اند که بر اندیشه متعالی و آرمانی تکیه زده و نگینی از اخلاق و ارزشمندی بر تارک آن‌ها می‌درخشد. لیکن با توجه به مستندات مقاله حاضر، ملاحظه می‌شود که بی اغراق گویاترین و شاخص ترین نمونه‌های ریشه دار رسوم و انواع آن و پای بندی نسل‌های متمادی بدان، در شاهنامه فردوسی و فرهنگ ایران باستان دیده می‌شود. بنابراین در میان متون برجسته‌ی حماسی همواره شاهنامه فردوسی در اوج قرار دارد و خوش تر می‌درخشد و به واقع قرآن عجم برای آن عنوان شایسته‌ای است.

پی نوشت :

۱. کزازی در مورد معنای رستم آورده است که این واژه هیچ پیوندی از نظر زبان شناسی با رَستم (در معنای نجات یافتم) ندارد و آن را از دو پاره روی، یا رود یا روت به معنای بالا و قامت و تهم در معنی نیرومند و پیلتن دانسته است. و افزوده که این ترکیب با لقب رستم که تهمتن است (یعنی آن که تن و بالایی سترگ و ستبر دارد) نیز مناسب تر است. (نامه باستان، ص۴۴۹) نیز در مورد معنای سهراب آورده: بر پایه‌ی سرخاب است و در پهلوی سخراپ بوده و معنای آن را سرخ رو یا کسی که آب و

۲۱۷ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇